



زنگ انشا در وقت اضافه

تهمینه حدادی ●●●
عکس: اعظم لاریجانی ●●●

یکشنبه عصرها دور هم جمع می‌شوند؛ از ساعت سه بعدازظهر که درس و مدرسه تمام می‌شود. حالا وقتش است: یک مدرسه خالی، یک عالم گلدان، یک عالم کاغذ و قلم. سه، دو، یک و حالا «انجمن ادبی» کار خودش را شروع می‌کند. پانزده سال تمام است. یک عده می‌روند و عده‌ای جدید می‌آیند. کاغذ به دست با شعرهای سروده شده، با داستان‌های نوشته شده. خیلی جدی از همان روزهای اول مدرسه تا اردیبهشت که وقت اتفاق بزرگ سال است، وقت شب قصه و شعر. وقتی شب قصه و شعر می‌شود، همه اعضای انجمن، آنها که سال‌ها قبل بوده‌اند و حالا دیگر دکتر و مهندس شده‌اند، باز هم می‌آیند و در این شب، قصه و شعرهایشان را می‌خوانند.

می‌کردیم تا داستان تمام می‌شد. ایلیا هادوی: هایکو را نکتید هایکو، یک سری شعرهای کوتاه است که دو مصراع اولش باید با دو مصرع دوم فرق داشته باشد، اما هم را کامل می‌کنند. سهیل پارسی: داستان‌های چهار جمله‌ای هم داریم. جمله اول شروع، جمله دوم چالش، جمله سوم اوج و جمله چهارم غافلگیری.

مگر چنین چیزی می‌شود؟

بچه‌ها: خب اولش بلد نبودیم، اما خوبی داشتن یک انجمن ادبی همین است ما دلمان می‌خواست چیزهای بیشتری از کتاب‌هایمان یاد بگیریم. خیلی بیشتر. علی رحیمی: من از آن دسته‌ای هستم که اولش می‌گفتم که چه بشود؟ اما بعد کتاب‌ها من را مشتاق کردند. _ کتاب‌ها؟

۱. اینجا یک مدرسه پر از نویسنده است. درست است که آقا معلم پیشنهاد می‌دهد که بیاید و عضو انجمن شوید، اما باید آن‌قدر عاشق قصه و شعر باشی که بمانی، که بدانی هر هفته باید یک کتاب متفرقه بخوانی و بعد هم بدانی که نباید از درس‌هایت عقب‌بمانی.

پویا امانی تعریف می‌کند که: «دیدیم دو ساعت زنگ‌انسابرای ما کم است. آمدیم و عضو انجمن ادبی شدیم. این جلسه‌ها یکشنبه‌ها از ساعت سه شروع می‌شود. می‌آییم و قصه یا شعر می‌خوانیم. بعد بقیه درباره آن نظر می‌دهند.»

علی شریفی می‌گوید: «همین نیست. بیست دقیقه هم مشاعره داریم. یک بار هم داستان دسته جمعی نوشتیم.»

داستان دسته جمعی؟

علی شریفی: اسمش «کیف آقای ساگری» بود. با یک جمله شروع شد. هر کدام باید یک جمله به آن اضافه

چیزهایی که از آنها می‌ترسم

خواب‌هایم

یک کلمه!

مسائل روزمره

بچه‌ها می‌گویند که سوژه‌های کارهایشان را از کجا می‌آورند



یاد گرفتن چیزهای جدید

نقد و بررسی

خواندن آثار

در انجمن ادبی سه کار مهم انجام می‌دهند:

۳. آخر سال برای اعضای انجمن خیلی مهم است. علیرضا کیان چهر می‌گوید. من الان سه سال است عضو انجمن ادبی هستم، یک چیز خوبی که دارد این است که ما را از تنبلی در می‌آورد. کتاب می‌خوانیم، تحقیق می‌کنیم. و بعد حتی با هم رقابت می‌کنیم.

چرا رقابت؟

علیرضا: آخر سال ما یک جشن داریم «شب قصه و شعر». در آن روز یک اتفاق مهم می‌افتد. مامان و باباها را دعوت می‌کنیم و البته یک نویسنده را. آنها می‌آیند و قصه‌ها و شعرهای ما را می‌شنوند.

واقعاً یک نویسنده می‌آید مدرسه شما تا

داستان‌هایتان را بشنود؟

علیرضا: بله، سال‌های قبل آقای مصطفی رحماندوست، سهیل محمودی، بیوک ملکی، محمدرضا شمس، آقای محمدرضا یوسفی و آتوسا صالحی و خیلی‌های دیگر هم آمده‌اند. آن روز ما داستان و شعر می‌خوانیم. آن روز برای ما خیلی مهم است. چون همه می‌فهمند انجمن ما انجمن مهمی است.

۲. آنها توی انجمن کتاب به هم معرفی می‌کنند. یعنی هر کسی می‌رود و یک کتاب را می‌خواند و خلاصه‌اش را می‌نویسد.

این‌طوری است که برای مثال یک رمان را انتخاب می‌کنی. هر بار ۲۰۰۰ کلمه آن را در ۲۰۰ کلمه خلاصه می‌کنی _دفعه بعد می‌روی سراغ ۲۰۰۰ کلمه بعدی و ... هر کسی هم باید در طول سال بیاید و یک کتاب را به همه دوستانش معرفی کند...

آقای معلم هم همیشه ۲۵ تا کتاب را در طول سال به بچه‌ها معرفی می‌کند. او این کار را در کلاس‌های انشاء انجام می‌دهد. اما وقتی تو می‌آیی و عضو انجمن ادبی می‌شوی حتماً از آنهایی هستی که حسابی می‌روی و می‌گردی و بالاخره این کتاب‌ها را پیدا می‌کنی.

انجمن قانون هم دارد: مسخره کردن هم ممنوع! باید در یک جدول نکات منفی و مثبت کار را نوشت و به هم دیگر گفت.

این‌طوری است که نه ماه می‌گذرد و تو که تا به حال هیچ‌وقت جدی جدی چیزی ننوشته بودی، جدی می‌شوی.



۱۵۸۷۵/۶۵۶۷

باتشکر از مسئولان محترم مدرسه متوسطه اول علم سلیم، منطقه ۷ شهر تهران و آقای علی اکبر زین‌العابدین

آذر ۱۳۹۳
۱۱
شهر